

بررسی عصمت پیامبر اکرم ﷺ

از دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی

چکیده: یکی از مسائل مورد بحث دربارهٔ پیامبر اسلام ﷺ عصمت ایشان است. اگرچه این موضوع در مباحث اعتقادی و کلامی دارای قدمت می‌باشد، اما از مهم‌ترین مباحث کلام اسلامی در بین متکلمان و مفسران مسلمان بوده است. عده‌های از علماء عصمت پیامبر ﷺ را در قبل و بعد از بعثت ضروری می‌دانند ولی عده‌ای دیگر آن را شرط نمی‌دانند.

در این پژوهش بعد از کلیاتی در مقوله‌ی عصمت به مبانی نظری تحقیق شامل زندگی علمی علامه طباطبائی و فخر رازی، ادبیات تحقیق شامل واژه شناسی عصمت، معنای لغوی و اصطلاحی عصمت، عصمت در قرآن، عصمت از دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است. منشأ و مراتب عصمت از دیدگاه دو مفسر شیعه و سنتی به بحث گذاشته شده است. همچنین دلایل لزوم عصمت پیامبر اسلام ﷺ از دیدگاه آنان با استناد به آیات قرآن کریم بیان شده و مقایسه‌ای بین دو دیدگاه مطرح گردیده است و در پایان نیز مهم‌ترین دلایل درباره‌ی مسأله‌ی سهو و نسيان نسبت به پیامبر اسلام ﷺ در دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی نیز مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: عصمت، پیامبر اسلام ﷺ، علامه طباطبائی، فخر رازی.

دکتر محمدرضا آرام

استادیار

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

mv313mv124@gmail.com

اکرم معصومی

(نویسنده‌ی مسئول)

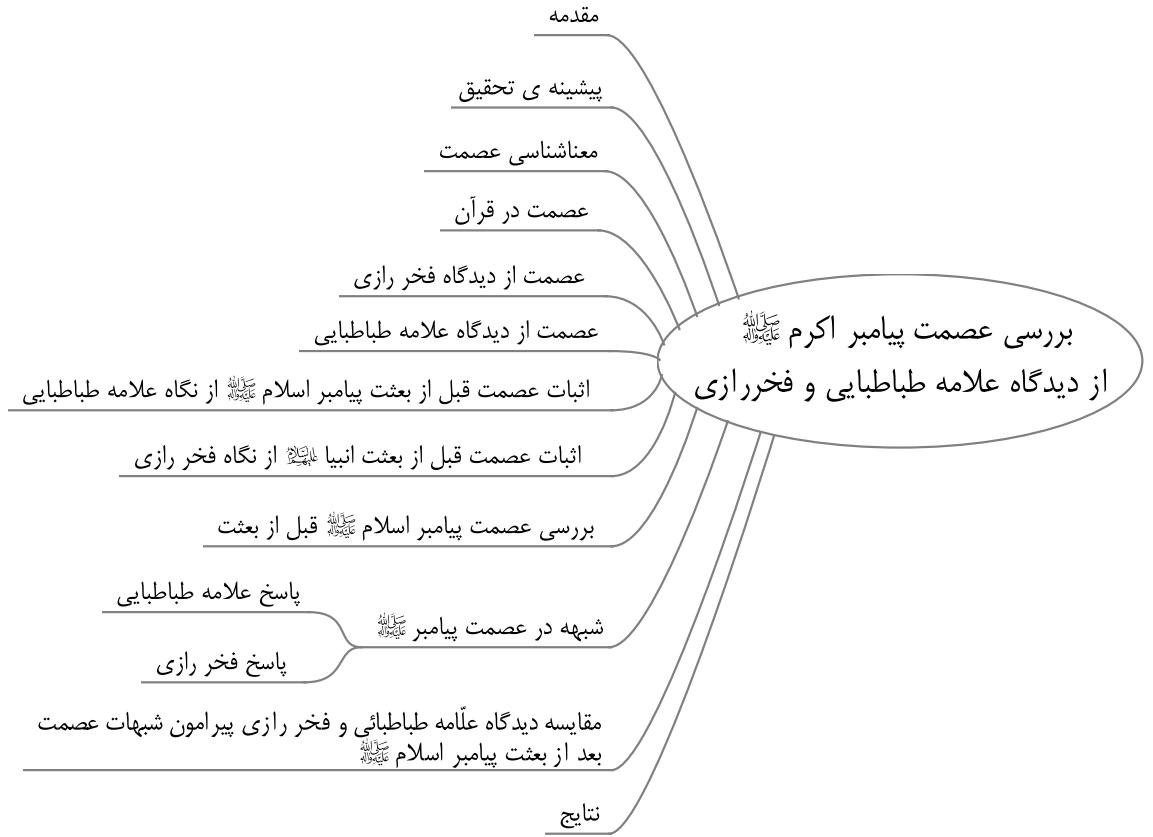
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۹۴/۰۹/۰۸

پذیرش: ۹۴/۱۲/۰۳



۱. مقدمه

امیرالمؤمنین علی علیہ السلام در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیہ و آله و سلم می فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًاً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَحْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ...» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۰۱) یعنی: خداوند، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را از زمان کودکی پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم هم‌نشین او گردانید تا او را شب و روز به راه بزرگوری‌ها و بهترین خوبی راه نماید. او همیشه با پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم بود و بعد از ایشان با ائمه اطهار علیہم السلام می‌باشد.

«عصمت» برای اولین بار در قرآن کریم، برای فرشتگان مطرح گردید. آیاتی در خصوص پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیہ و آله و سلم و بندگان مطیع و شایسته و مخلص خداوند نازل گردیده است و شیعه نیز صرفاً به پیروی از قرآن و امام علی علیہ السلام به خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار استناد نموده است. هرگز در عصر صادقین علیهم السلام شیعه اختلافی را مطرح ننموده است. حتی امام رضا علیہ السلام در مجلس مأمون که جلسه‌ی پرسش و پاسخ بین امام و علی بن جهم قرشی - از مخالفان سرسخت مسأله‌ی عصمت - بود، به دلایل مخالف پاسخ روشن داد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۷۲)

گلدزیهر یهودی معتقد است که (مساله‌ی عصمت برای اولین بار توسط متکلمان شیعه مطرح شده است. به دلیل اینکه از این طریق بتوانند عصمت امامان خود را اثبات نمایند. (همو، بی‌تا، ص ۱۸۰) آیات گوناگونی در عصمت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیہ و آله و سلم و اولیاً‌ی الهی علیهم السلام نازل گردیده است و اهل علم شیعه نیز به متن قرآن و دلائل امام علی علیہ السلام و روایات ائمه اطهار علیہم السلام استناد نموده‌اند:

عصمت، برای پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم مقامی است که بدون آن هرگز اهداف رسالت او تأمین نخواهد شد. البته مقام عصمت

تنها به معنی مصونیت از ارتکاب معصیت و گناه نیست، بلکه شاخه دیگری دارد و آن مصونیت از هرگونه خطا و لغزش و انحراف و گمراهی است. پروردگار در شأن ایشان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ يَطْهِرُكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب، ۳۳) یعنی: همانا خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است پاک و پاکیزه نماید. اگر به راستی آنان در این زمینه با تأییدات الهی بیمه نشده باشند، هدف بعثت حاصل نمی‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۷۵)

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیای الهی، فراهم نمودن زمینه‌های کامل برای هدایت انسان‌ها می‌باشد؛ اما نائل شدن به این هدف نیازمند آن است که مردم نسبت به اولیاء الهی اطمینان کامل یا بند و در واقع مردم با پذیرش اصل درستکاری و صداقت پیامبران، آنها را از گناه و خطا مصون می‌دانند.

پس لازمه‌ی اطمینان مردم این است که پیامبران از مقام عصمت برخوردار باشند. به عبارت دیگر صدور گناه از آنان مایه‌ی سلب اطمینان است؛ چرا که اگر سفیران الهی پایبند به دستورات الهی نباشند، مردم رفتار ایشان را متناقض با گفتارشان تلقی می‌کنند. در نتیجه، هدف از بعثت انبیاء به طور کامل محقق نمی‌شود. پس حکمت و لطف الهی اقتضاء دارد که پیامبران افرادی پاک و معصوم از خطا باشند (صبحاً یزدی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴۳). هم‌چنین باید دانست، عصمت ویژگی موجوداتی است که صاحب اراده و اختیار هستند و هرگز شامل موجوداتی که اختیار و معرفت عقلانی ندارند، نمی‌گردد.

صاحب کتاب رهبران راستین اهمیت مساله‌ی عصمت را چنین مطرح می‌نماید:

«عصمت این است که پیامبران که مسئولیت رهبری انسان‌ها را از جانب خداوند بر عهده دارند باید در سراسر زندگی خود - خواه قبل از نبوت یا پس از آن بطور عمد و یا غیر عمد - از هرگونه آلودگی و گناه برکnar باشند. این امتیاز کامل از مهم‌ترین شرایطی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.» (هاشمی نژاد، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۲۸)

گرچه در قرآن کریم مسأله‌ی عصمت مستقیماً مطرح نشده، اما آیاتی در خصوص ملائکه که عصمت درباره‌ی آنها

صدق می‌کند نشان می‌دهد عصمت از منظر قرآن کریم از شرایط ضروری پیامبران است.

در بیان اهمیت عصمت باید دانست بله که:

الف) منظور از مصونیت و عصمت صرفاً پرهیز از گناه نیست؛ بلکه منظور این است که شخصی در شرایطی که زمینه‌ی گناه کاملاً فراهم است با اختیار خود مرتكب گناه نمی‌شود، زیرا قبح عمل برایش روشن می‌باشد.

ب) معنای واقعی معصوم در اصطلاح یک صفت نهانی و نیروی درونی است که دارنده را از فکر و خیال گناه حتی خود گناه باز می‌دارد و به عبارت دیگر یک حالت خداترسی باطنی است که شخص را از تصمیم برارتکاب گناه بیمه می‌نماید.

(سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۳۳)

در این تحقیق با توجه به ویژگی مقام عصمت پیامبر اسلام ﷺ آن را از دیدگاه علامه طباطبایی با عنایت به کتاب «تفسیرالمیزان» و فخر رازی با استفاده از کتاب «تفسیرکبیر» در دوره‌های قبل و بعد از بعثت پیامبر گرامی ﷺ بررسی می‌شود.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

با جستجو در منابع، مقوله‌ی عصمت پیامبر اسلام ﷺ از سوی مفسران و متکلمان بزرگ شیعه و اهل تسنن محل بحث و نقد قرار گرفته است در منابعی مانند: تفسیرالمیزان علامه طباطبایی و تنزیه الانبیاء سید مرتضی و نهج الیمان ابن جبرو یا در منابع اهل تسنن: چون تفسیرکبیر، عصمة الانبیاء فخر رازی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و... را بررسی می‌نماییم. اما نکته‌ی مهم در مورد این موضوع که به گونه مقایسه‌ای بین اندیشه‌های علمای شاخص دومذہب بزرگ اسلام، تحقیقی صورت نپذیرفته است در اینجا با مطالعات دقیق به صورت مقایسه‌ای در عصمت پیامبر اسلام ﷺ، اثری شایسته ارائه می‌نماییم.

۳. معناشناصی عصمت

لغت‌شناسان برای واژه‌ی عصمت معانی متعددی را بیان می‌کنند: عصمت، عبارت است از اینکه خداوند بنده‌اش را از بدی و شرحفظ کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۱). عصمت در لغت عرب در معانی ذیل به کار می‌رود:

۱- العصمة، المنع. به معنای منع و بازداشت است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ ص ۲۴۵). همچنین نوشته‌اند: عصم الشیء: منعه؛ یعنی: مانع آن چیز شد یا آن چیز را بازداشت (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۱). زمانی که گفته می‌شود: عصم الطعام آكله؛ یعنی: طعام، خورنده را از گرسنگی بازداشت. (جر، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۴۵۷)

۲- العصمة، الحفظ. عصمت به معنای حفظ و نگهداری است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ ص ۲۴۵). آیه‌ی «وَاللُّهُ يُعِصِّمُكَ مِنَ النَّاسِ» (المائدہ، ۶۷) به عنوان یک دلیل قرآنی در کاربرد عصم به معنای حفظ، استفاده گردیده است.

زمانی نیز گفته می‌شود: خداوند، شخصی را معصوم کرد به این معناست که خداوند، بنده‌اش را از آنچه که موجب هلاکت اوست، نگه داشت (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۴۴).

۳- عصمت به معنای به دست آوردن، کسب کردن نیز آمده است (همان، ۲۴۷).

۴- در باب افعال، اعتصم ای تمسک، در معنای چنگ زدن به چیزی و یا پناه بردن به چیزی به کار می‌رود که با حرف اضافه باء همراه است. اعتصموا بحبل الله: به ریسمان خدا چنگ زنید، پناه ببرید (همان، ۲۴۵).

در فرهنگ عمید به معنای «منع و نگاهداری نفس از گناه و ملکه اجتناب از گناه و خطأ آمده است» (همو، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۱۴۴۰). در فرهنگ لاروس به معنای بازداشت، بازداشتگی، ملکه اجتناب از گناهان با وجود امکان ارتکاب و صدور گناه آمده است (جر، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۴۵۷). عصمت، صفت کسی است که اجتناب و دوری می‌کند از معا�ی یعنی خودش را از گناهان حفظ می‌کند (زانوس، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۷۹). عصمت، موهبتی الهی است که انسان را از انجام

عصیت و میل به سوی آن با وجود اینکه قدرت بر انجام معصیت دارد او را باز دارد و مانع می‌شود.

۴. عصمت در قرآن

با مراجعه به قرآن و فرهنگ‌های قرآنی لفظ عصمت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن به کاررفته است (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۳).

۱- در آیاتی واژه‌ی عصمت و مشتقاتش به معنای توسل، تمسک، چنگ زدن و نگهداری آمده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعاً﴾ (آل عمران، ۱۰۲) یعنی: همگی به رشته‌ی دین خدا چنگ زنید که به معنای توسل، تمسک و چنگ زدن و نگهداری آمده است و یا در آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی آل عمران هم در بردارنده همین معنی است.

در این راستا، فخر رازی می‌گوید: «اعتراض در لغت استمساك و چنگ زدن به چیزی باشد و اصل آن از عصمت است، و عصمت در کلام عرب منع باشد و عاصم، مانع را گویند. و از این نمونه قول خداوند که فرمود: ﴿وَلَقَدْ رَاوَذْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَأَسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف، ۳۲) است.

قتاده می‌گوید: در این آیه دو چیز را اشاره نمود که از وقوع در کفر مانع می‌گردد. اول: تلاوت کتاب خداست و دوم: وجود رسول خدا ﷺ در میان ایشان. اما رسول ﷺ به رحمت خدا رفت و اما کتاب بر روی زمین باقی است. و اما اینکه می‌گوید: «فَقَدْ هُدِي إِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همکیشان ما به آن احتجاج براین کردند که فعل بنده، مخلوق خدای تعالی است و این برای آن است که اعتضام آنان را هدایتی از سوی خدا قرار داد و چون این اعتضام هدایت خداوند است، آنچه را ما گفتیم ثابت می‌شود (فخر رازی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۴۰).

به عبارت دیگر فخر رازی می‌گوید: ثابت می‌شود که اعتضام و توسل از سوی بنده است و باید توسل کند ولی هدایت کار خداست و اگر با وجود توسل بنده، باز هم هدایت نکرد، حق به دست او است، زیرا هر کس را که می‌خواهد هدایت می‌کند و هر کس را که خواهد گمراه می‌کند.

آیه: ﴿فَمَّا أَذْيَ أَمْتُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ﴾ (النساء، ۱۷۵). یعنی: پس آنان که به خدا ایمان آورده‌اند و به او متولّ شدند و همین طور آیه: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَا﴾ (الحج، ۷۸). یعنی: به خدا متولّ شوید که او مولاًی شماست.

۲- در آیه‌ی ذیل عصمت به معنای حفظ کرد و منع کرد استعمال شده است:

﴿فُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ (الأحزاب، ۱۷). یعنی: کیست که شما را از اراده خدا به خیر یا شر منع نتواند کرد. ﴿وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (المائدہ، ۶۷). یعنی: و خداوند تو را از شر و آزار مردم حفظ می‌کند.

در این آیات واژه‌ی عصمت و مشتقات آن به معنای إمساك، منع، نگهداشتن و حفظ کردن آمده است.

براساس روایات مختلفی که از طریق عامه و امامیه وارد شده است این آیه درباره‌ی ولایت امیر المؤمنین علی علیهم السلام نازل شده و درباره‌ی حکمی است که مایه‌ی تمامیت دین و استقرار آن است.

خدای متعال پیامبر ﷺ را مأمور به تبلیغ این امر مهم نموده و آن جناب از این عمل بیمناک بودند که مبادا مردم خیال کنند که پیامبر ﷺ پس‌رغم خود را از پیش خود جانشین خود قرار داده است و لذا انجام آن امر را به تأخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد و ناچار پیامبر ﷺ در غدیر خم آن حکم را عملی ساخت و در آن جا فرمود: یعنی هر که من مولاًی اویم، این علی بن ابی طالب علیهم السلام مولاًی اوست (طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۸).

پس مراد از آیه‌ی شریفه: ﴿وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ و عده‌ی خداوند در حفظ رسول خدا علیهم السلام از شر مردم بود. البته گاهی موارد عصمت و مشتقاتش به معنای نکاح زوجیت و ریسمان و سپر و یا هرچیزی که جنبه سپری داشته باشد آمده است. عرب‌ها به ریسمانی که با آن بار و بنه را می‌بندند عصام گویند، زیرا که بارها به واسطه‌ی آن از سقوط و پراکندگی حفظ می‌شوند (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۴) و نیز اگر عصمت به معنای زوجیت و نکاح آمده است بدان جهت است که زن را از ازدواج با هر شخص دیگر منع می‌کند. مثلاً در آیه‌ی ده ممتحنه فرمود که: و زنان کافر را بر همسری خود را نگه مدارید.

۳- واژه‌ی عصمت در معانی دیگر، به جهت بار معنای اصلی و ریشه‌ای عصمت به معنای منع و حفظ و نگهداری است. **﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ تَفْسِيْهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾** (یوسف، ۳۲) یعنی: یوسف را به سوی خود خواندم ولی او خودداری کرد یا خود را حفظ کرد که به معنای بازداری است.

علامه در تفسیر **«فَاسْتَعْصَمَ»** چنین بیان می‌کند: آن‌گاه زلیخا اعتراف کرد که با یوسف مراوده داشته و گفت که من او را دنبال کرده بودم، اما دست از عفت خود برنداشت، و خواستار عصمت و پاکی بود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۵۴).

منظور این است که او به خدا پناه برد و از مقام والای عصمت و دوری از گناه را درخواست کرد. این فراز گواه برای نکته است که از آن حضرت نه گناهی سرزد و نه آهنگ و تصمیم بر گناه گرفت (طبرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۱).

۴- یکی دیگر از موارد قرآنی عصمت، آیه‌ی شریفه‌ی **«قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُفْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾** (الأحزاب، ۱۷) یعنی: بگو چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند، می‌باشد.

خدای متعال به دنبال هشداری که در آیه‌ی قبل به منافقان داده و فرموده بود که انسان مدت معین دارد که با آن تقدیر، دیگر فرار از جنگ هیچ سودی ندارد، به آنها تذکر می‌دهد که خیر و شر همه تابع خداست، و هیچ سببی از اسباب از نفوذ اراده خدا جلوگیری نمی‌کند و هیچ کسی آدمی را از اراده خدا و اگر به شر تعلق گرفته باشد، نگه نمی‌دارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۳۹).

«مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ (الغافر، ۳۳) یعنی: هیچ کس شما را از عذاب خدا نگه نمی‌دارد.

«قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (هود، ۴۳) یعنی: امروز هیچ نگهدارنده‌ای از فرمان خدا نیست و آیه: **«مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾** (یونس، ۲۷) یعنی: و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مجازات خدا نگه دارد.

وقوله: **«مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾** که گفته شده این آیه می‌خواهد به مشرکین که شرکای خود را شفیعان درگاه الهی می‌دانستند، بفهماند که شرکاء خیالی مشرکان نمی‌توانند عاصم و مانع و حافظ عذاب الهی باشند (طباطبایی،

بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۱).

عصمت به معنای اصطلاحی در قرآن به کار نرفته است. البته دانشمندان در کتاب‌های کلامی و تفسیری، ادله‌ای را برای عصمت انبیاء در قرآن ذکر کرده‌اند.

۵. عصمت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی، همچون ابوالحسن اشعری و اکثر اشاعره در تعریف عصمت چنین می‌گوید: «عصمت، قدرت بر طاعت عدم قدرت بر معصیت است» (الرازی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۱۷).

همچنین در تعریف دیگر متكلمان اشعری، نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته‌اند و به استناد بی‌واسطه حوادث، فقط به اراده الهی اعتقاد دارند؛ در نتیجه عصمت را به نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند تعریف کرده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۸).

اشاعره از جمله فخر رازی معتقدند که عصمت انبیاء از زمان نبوت است و قبل از آن صادر شدن گناه از آنها امکان پذیر است (نک: مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۹۱).

فخر رازی در خصوص اختلاف در وقت عصمت انبیاء علیهم السلام آن را منحصر در سه قول می‌داند:

۱- انبیاء علیهم السلام از اول تولد تا آخر عمر معصوم هستند که این قول شیعه است.

۲- وقت عصمت انبیاء از حین بلوغ است و صدور کفر و کبیره از این هنگام به بعد از انبیاء علیهم السلام ممتنع است و این قول اکثر معتزله است.

۳- قول کسانی که کفر و کبیره را در وقت نبوت جایز نمی‌دانند. اما قبل از آن جایز می‌دانند و می‌گویند این قول اکثر اصحاب ما-اشاعره- و قول ابوهذیل و ابوعلی جباری از معتزله است او سپس به دیدگاه مختارخود اشاره می‌کند و می‌گوید: مختار نزد ما این است که در حال نبوت گناه کبیره و صغیره از آنان صادر نمی‌شود. (همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۷ و ۸)

البته ایشان در این عبارت، نفی صدور گناه را کرده نه نفی امکان صدور را، در حالی که کسانی هم که در مواردی نفی عصمت می‌کنند لزوماً اثبات صدور معصیت نمی‌کنند، بلکه فقط آن را ممکن می‌دانند و شاید او متوجه این اشکال در عبارتش گردیده که در کتاب عصمة الأنبياء عبارت را چنین آورده که: ما می‌گوییم پیامبران در زمان نبوت از گناهان کبیره و صغیره عمدى، معصوم هستند. ولی از روی سهو جایز است. (همو، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۵)

۶. عصمت از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی درباره عصمت بیان می‌کند: منظور از عصمت وجود نیروی در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطأ و گناه نگه می‌دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۸).

هم چنین علامه طباطبایی در جایی دیگر اشاره می‌کند: «عصمت، عبارت است از نیروی که انسان را از وقوع در خطأ و از ارتکاب معصیت باز دارد» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۶). افزون بر این تعبیر دیگری را در جای دیگر در مورد عصمت بیان می‌کند:

این موهبت الهی که ما آن را به نام نیروی عصمت می‌نامیم، خود نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد. سایر علوم، گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع گشته ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب است (همان).

در واقع علامه، عصمت را موهبتی الهی می‌داند که به دلیل شایستگی ویژه‌ی پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام به آنان عطا می‌شود.

به بیانی مطلوب‌تر، ملکه‌ی عصمت، محصول صفاتی فطرت و خلوص نفس معصوم و نیز علم ویژه‌ای است که او به صفات جمال و جلال خداوند از یک سو و آگاهی و علم ویژه‌ای که او به پی آمده‌ای خوب و بد طاعات و گناهان از سوی دیگر دارد که در پرتوی این صفاتی فطری و خلوص نفسانی و علم ویژه، عشق به جمال محبوب، وجود او را فرامی‌گیرد و در نتیجه هرگز میل به گناه در او پید نمی‌آید و صدور گناه از معصوم امکان وقوعی نخواهد داشت و این همه از آثار لطف

ویژه‌الهی نسبت به معصومان علیهم السلام است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۹۳).

لذا علامه طباطبایی در این باره فرموده است: «خداوند، برخی از بندگان خود را به استقامت فطرت و اعتدال خلقت آفریده است در نتیجه آنان از آغاز با ذهن‌هایی وقاد، ادراک‌هایی درست، نفوسی پاکیزه و قلب‌هایی سلیم، مسیر زندگی را برگزیده و نشو و نما کرده‌اند و در پرتوی صفاتی فطرت و سلامت نفس، از نعمت اخلاص بهره‌ای شایان برده‌اند.»

بهره‌ای که بسی بالاتر از است که دیگران در پرتوی تلاش و کوشش خویش به دست می‌آورند؛ چرا که درون آنان از هرگونه آلدگی که مانع رشد و کمال معنوی است، پیراسته است.

ظاهر این است که این افراد، همان کسانی‌اند که قرآن آنان را «مخلصون» نامیده است. آنان پیامبران الهی و امامان معصوم‌اند که به تصریح قرآن کریم، خداوند آنان را برای خود برگزیده است؛ چنان‌که فرموده است: ﴿وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَذِينَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الانعام، ۸۷) و از ویژگی آنان این است که معرفت آنان به خداوند بر همگان برتری دارد. خداوند در حق آنان فرموده است: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصُونَ﴾ (الصفات، ۱۵۹ و ۱۶۰) خداوند از آنچه او را بدان وصف می‌کنند پیراسته است؛ مگر وصف بندگان مخلص خداوند. علامه، عصمت را علمی ویژه، موهبتی الهی و معرفت انبیاء به خداوند بر می‌شمارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

عصمت، عبارت است از قوه‌ای که با داشتن آن صدور معصیت ممتنع می‌شود، خود از شؤون مقام علم است و منافات با داشتن اختیار ندارد، چون اختیار از شؤون مقام عمل است و معنای آن این است که هم صدور فعل و هم ترک فعل از جوارح و اعضاً صحیح باشد (همان، ج ۱۷، ص ۲۹۱).

به اعتقاد علامه، معصوم قدرت برگناه دارد؛ اما آگاهانه و با اختیار تام از آن دوری می‌کند.

و اما بررسی مطالبی کامل‌تر در رابطه عصمت با لطف خداوند ضروری به نظر می‌رسد. نزد علمای کلام اسلام، لطف، نعمت مهربانی و رحمت و توفیق الهی است که خداوند از روی فضل خود به بعضی از بندگانش می‌دهد تا آن را به طاعت خود نزدیک کرده و از معصیت دور سازد.

۷. اثبات عصمت قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ از نگاه علامه طباطبایی

اعتقاد بیشتر مفسران شیعه بر این است که همه‌ی پیامبران الهی ﷺ از گناهان کبیره پیش از نبوت و پس از آن معصوم هستند و هم‌چنین از گناهان صغیره‌ای که سبب بی‌اعتباری و سبک شدن آنها می‌شود معصوم‌اند.

اما ارتکاب گناهان کوچکی که مایه‌ی بی‌اعتباری نمی‌شود - به جز در پیامبر اکرم ﷺ - رواست که پیش از نبوت و به صورت غیر عمدى از آنان صادر شده باشد. اما پس از نبوت به هر صورت صدور این گناهان از آنها ممتنع است.

علامه طباطبایی با استناد به آیات: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي مُبَارَّكًا أَمَّا مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيَا...» (مریم، ۳۰-۳۳) با بیان شیوه‌ی معصومیت نبوت را چنین توصیف می‌فرماید: «سخن گفتن کودک مولود معجزه‌ای است در اینکه هرچه بگوید جای تردیدی نمی‌گذارد که حق است؛ چون معجزه‌ای است مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد، یعنی بر پاکی و ایمنی از هر خباثت و طهارت مولودش خبر داده است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶). خداوند، در سوره‌ی الشعرا در وصف رسول بزرگوار خویش ﷺ می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ؛ وَتَقْبِلُكَ فِي السَّاجِدِينَ» (الشعرا، ۲۱۸ و ۲۱۹) همان کسی‌که تو را به هنگامی که بر می‌خیزی و تو را در میان سجده کنندگان می‌بیند.

هم‌چنین در ذیل آیه‌ی مذکور نظر علامه طباطبائی و شیخ طبرسی در خصوص اثبات و ضرورت عصمت قبل از نبوت رسول خدا ﷺ جالب توجه است، علامه چنین آورده است:

«ظاهر این دو آیه این است که مراد از ساجدین، ساجدان در نماز باشد که یکی از ایشان خود رسول خدا ﷺ است و این قهرآبا نماز جماعت آن جناب منطبق می‌گردد و قرینه‌ی مقابله مراد به قیام هم قیام در نماز است. در نتیجه معنای آن چنین می‌شود. آن خدایی که تو را در حال قیام و سجده می‌بیند که با سایر ساجدان پایین و بالا می‌شوی و با ایشان نماز می‌خوانی» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۳۰).

۸. اثبات عصمت قبل از بعثت انبیاء علیہ السلام از نگاه فخر رازی

پروردگار حکیم در سوره انشراح می‌فرماید: **﴿أَلَمْ نَشْرُحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ وَ وَضَعْنَا عَنْكَ وَ زُرَّكَ؛ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾** (الإنشراح، ۱-۳) یعنی: آیا سینه ات رانگشوده‌ام؟ و بارگرانت را از پشت برنداشتیم؟ باری که برپشت تو سنگینی می‌کرد.

فخر رازی می‌گوید: گناه قبل از نبوت، یا ترک اولی بوده است و یا وزر را به معنای ثقل است چنان‌چه در آیه‌ی **﴿حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾** به همین معنا است. گناه را وزرنامیدند چون بر انجام دهنده‌ی آن سنگینی می‌کند.

بدین معنا که دچار غم شدیدی بود و می‌افزاید که غم او با اعتلای کلمه‌ی الله زایل شد و این تأویل با **﴿وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾** و **﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرٍ يُسْرًا﴾** تقویت می‌شود. عسر به منای سختی‌ها و یسر به معنای از بین رفتن آن است (رازی، ۱۳۴۲، ش، ج، ۲، ص ۱۰۴).

فخر رازی در تفسیر خود وزر را به معنای سنگینی گناه می‌داند و برای اثبات معصیت انبیاء علیهم السلام به این آیه احتجاج کرده که به دو صورت از آن پاسخ می‌دهد:

اول: کسانی که گناه صغیره را بر انبیاء علیهم السلام جایز می‌دانند این آیه را حمل بر گناه صغیره نموده‌اند و گفته‌اند: **﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾** دلیل بر کبیره بودن نیست، بلکه ندامت و اندوه فراوان پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم را می‌رساند. این سخن معتزله است و بر آن خدشه است.

دوم: حمل بر غیر گناه شود که صوری دارد: یک مورد قتاده می‌گوید: حمل بر گناهان قبل از نبوت که خداوند آن را آمرزیده نموده است و در نهایت می‌گوید: مراد از وزر و سنگینی گناه برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم قبل از بعثت بوده است (رازی، بی‌تا، ج ۳۲، ص ۵ و ۶).

۹. بررسی عصمت پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آله و سلّم قبل از بعثت

پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آله و سلّم پیش از آنکه مبعوث گردد، بر راه حق بود و هیچ‌گاه پاکی ذاتی را به ظواهر فریبینده‌ی دنیا نیالود.

همیشه از حق پیروی می‌نمود و هرگز دچار گمراهی‌هایی که قومش گرفتار آن بودند، نشد و راه خود را یافته و پیوسته تحت عنایت حضرت حق بود (تقدسی نیا، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۵).

۱۰. شبهه در عصمت پیامبر ﷺ

اما گروهی از منافقان برای پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت شبهاشی را ساختند تا شاید بتواند عصمت پیامبر ﷺ را متزلزل سازند. در این مورد به آیاتی مانند: «وَوَجَدَكَ ضَالًاً فَهَدَى» (الضحى، ۷)؛ «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا إِيمَانُ» (الشورى، ۵۲)، «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ؛ قُمْ فَأَنْذِرْ؛ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ؛ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ؛ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ؛ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرْ؛ وَلِرِبِّكَ فَاضْبِرْ» (المدثر، ۱-۷) و آیات دیگر استدلال نموده‌اند؛ اما علامه طباطبایی و فخر رازی در زمینه شباهات پاسخ داده‌اند:

۱۰.۱ پاسخ علامه طباطبایی

وی، با استناد به آیه‌ی سوره‌ی الضحى: «وَوَجَدَكَ ضَالًاً فَهَدَى» (الضحى، ۷) می‌فرماید:

مقصود از ضلال، گمراهی نیست، بلکه هدایت نبودن است. خداوند متعال می‌فرماید: اگر هدایت خدا نباشد تو و هیچ انسانی دیگر نزد خود هدایت ندارید، مگر به وسیله‌ی خدای سبحان پس رسول خدا ﷺ هم نفس شریف او با قطع نظر از هدایت خدا گمراه بود. هرچندکه هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه‌ای که خلق شده ملازم با آن بود در نتیجه آیه‌ی شریفه در ذیل مضمون آیه‌ای است که می‌فرماید: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا إِيمَانُ» (الشورى، ۵۲) یعنی: تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است. و از همین باب است کلام موسی عليه السلام که بنابر حکایت قرآن که گفت: «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (الشعراء، ۲۰) هنگامی که آن مرد قبطی را کشتم از گمراهان بودم. به این معنی که هنوز به هدایت رسالت هدایت نشده بودم.

۱۰.۲ پاسخ فخر رازی

در برداشت از مطالب فخر رازی پیرامون آیه‌ی سوره‌ی ضحى می‌توان چنین گفت: که او پاسخ‌هایی را در مجموع از

قول مفسران بیان می‌نماید و مراد از ضلال را گمراهی می‌داند و می‌گوید:

گمراهی و ضلالت عبارت از ترک کردن و رها نمودن است. پس باید ضلالت امری باشد که آن را ترک نموده و یا از آن روی برتابیده شود در حالی که این امر به این گونه در این آیه ذکر نشده است پس فخراین ضلالت و گمراهی را در این آیه منتفی می‌داند (رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۱۹۵-۱۹۷).

۱۱. مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی پیرامون شباهت عصمت بعد از بعثت پیامبر

اسلام ﷺ

فخر رازی، کلمه وزر را به معنای گناه و بار سنگین گناه لحاظ می‌کند و به پیامبر نسبت می‌دهد، اما علامه طباطبائی کلمه وزر را به معنای بار سنگین نبوت و رسالت می‌داند و این گونه شبهه وزر به معنای گناه را در رسول الله ﷺ منتفی می‌داند.

فخر رازی، آیه‌ی دوم سوره انتساب را صراحة در گناه و معصیت پیامبر ﷺ می‌گیرد و می‌گوید: پیامبر ﷺ قبل از نبوت دارای گناه و معاصی کبیره و صغیره، عمدى و سهوی بوده است. و همین‌طور به پیامبر ﷺ گناهان صغیره‌ی سهوی یا ترک اولی را در بعد از نبوت در برخی موارد (افعال پیامبران) نسبت می‌دهد. در حالی که علامه طباطبائی و مفسران شیعه از قبیل سید مرتضی، وقوع هرگونه شبهه در خصوص عصمت پیامبر ﷺ قبل از بعثت را رد می‌نماید.

فخر رازی، در باب اعتقاد، نهی شرک و امثال آن را نسبت به شخص پیامبر ﷺ نهی صوری می‌داند، یعنی در واقع مخاطب آیه را پیامبر می‌داند، اما مقصود آیه را دیگران در نظر می‌گیرد. پس فخر رازی، شبهه‌ی خطأ و اشتباه و معصیت را در بعد اعتقادی از پیامبر ﷺ رفع می‌نماید و پیامبر ﷺ را در بعد اعتقاد بعد از نبوت، معصوم می‌داند.

فخر رازی و علامه، شبهه در تبلیغ پیام‌های الهی از سوی پیامبر ﷺ را نمی‌پذیرد. چرا که علامه و فخر رازی، هردو وسوسه‌ی شیطان و نحوه‌ی دخالت شیطان در آرزوی پیامبران را به این نحو می‌داند که در اراده و خواست پیامبران

تأثیری نمی‌گذارد و با وسوسه در قلوب پیامبران، آنها از هدف‌شان باز می‌مانند، بلکه نحوه‌ی دخالت شیطان در اراده و قلوب پیامبران هرگز در توان شیطان نیست. بلکه راه مداخله‌ی شیطان در آرزوی پیامبران در نگاه علامه و فخر از این طریق است که مردم را نسبت به دین و آیین پیامبران وسوسه و گمراه می‌کرد.

نحوه‌ی دخالت شیطان در تلاوت انبیاء بدین گونه بود که شیطان، شباهه‌های گمراه کننده به دل‌های مردم می‌انداخت و آنان را وسوسه می‌کرد تا ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی در نهایت خداوند شباهات شیطانی را باطل و پیامبران را موفق به رد شباهات می‌کرد، پس شباهه در نگاه فخر و علامه، در تبلیغ پیام‌های الهی از سوی پیامبر ﷺ مرتفع می‌شود.

علامه طباطبائی در شباهه‌ی وارده بر احکام و فتاوی، پیامبر اسلام ﷺ را مرتکب هیچ معصیتی نمی‌داند. در واقع علامه می‌گوید: در فتوای اذن و اجازه دادن پیامبر ﷺ به منافقینی که بهانه آوردند که در جنگ شرکت نکنند و خداوند فرمود به پیامبر ﷺ که چرا اذن و اجازه دادی، خداوند نمی‌خواهد در این فتوا، تقصیری به گردن رسول خدا ﷺ بیاندازد و سپس بگوید خدا از تقصیرت گذشت بلکه هیچ خطأ و معصیتی نمی‌داند.

علامه می‌گوید بلکه هیچ سوء تدبیری در احیاء امر خدا از پیامبر سرنزده و هرگز مرتکب معصیت و حتی کوتاهی هم نشده است بلکه خداوند فرمود: اگر اذن نمی‌دادی یا چرا اذن دادی برای بیان افاده‌ی ظهورو وضوح دروغ منافقین بوده نه چیز دیگری.

پس علامه معتقد است که پیامبر ﷺ حتی در این قضیه مرتکب ترک اولی هم نشده و خطاب به خداوند در واقع مدح و ستایشی برای پیامبر ﷺ و سرزنش هم، در واقع عتاب منافقین بود.

فخر رازی می‌گوید: خطاب خداوند در واقع همراه با نرمی در خطاب به قصد بزرگداشت پیامبر ﷺ بوده ولی عنوان می‌کند که پیامبر ﷺ دچارت‌ترک افضل و ترک اولی در این شباهه فتوا گردیده است. پس فخر رازی، شباهه‌ی وارد بر احکام و فتاوی پیامبر ﷺ را در بعد از نبوت را با ترک اولی پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد.

فخررازی در شبّه افعال پیامبر ﷺ گناهان کبیره و صغیره، عمدى و سهّوى قبل از نبّوت را به پیامبر ﷺ نسبت می‌داد و بعد از نبّوت هم پیامبر ﷺ را مرتكب ترک اولی و چه بسا مرتكب معاصی و گناهان صغیره سهّوى می‌داند. در حالی که علامه پیامبر ﷺ را از تمامی معاصی کبیره و صغیره عمدى و سهّوى در قبل و بعد از نبّوت مصون می‌داند.

دیدگاه علامه در خصوص شبّه‌ی آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر ﷺ که شبّه‌ای در افعال پیامبر ﷺ است که ذنب به معنای گناه نمی‌باشد، بلکه ذنب، عملی است که آثار و تبعات بدی دارد، همان ذنبی که در نظر کفار، پیامبر ﷺ را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت.

در نگاه علامه، پیامبر ﷺ مرتكب هیچ گناه گذشته و آینده‌ای در افعال نگردید.

اماً نظر فخررازی در خصوص شبّه‌ی آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر این است که ذنب را به معنی گناه گرفته، و دیگر این که وی ذنب، را بر گناهان قبل از نبّوت آن حضرت یا بر ترک اولی بعد از نبّوت و حتّی گناهان صغیره سهّوى در بعد از نبّوت پیامبر ﷺ می‌داند.

در حالی علامه طباطبائی هرگونه شبّه وارد در افعال پیامبر ﷺ را رد می‌نماید و «ذنب» را به معنای گناه نمی‌گیرد. در واقع به شایستگی مسأله‌ی گناهان گذشته و گناهان آینده‌ی پیامبر ﷺ را توجیه منطقی می‌نماید و ثابت می‌کند که پیامبر ﷺ مرتكب هیچ گناه گذشته و آینده‌ای در افعالش نگردیده ولی فخررازی، ذنب را به معنای گناه می‌گیرد و ذنب را بر گناهان صغیره و کبیره قبل از نبّوت و بدتراز همه بر گناهان صغیره‌ی سهّوى بعد از نبّوت پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد، توجیه نادرستی می‌باشد و شائینت پیامبر ﷺ را زیر سؤال می‌برد.

بنابراین؛ فخررازی در پاسخگویی به شبّهات وارد بر پیامبر ﷺ نه تنها رفع شبّه ننموده بلکه نقش شبّه را قوی تر ننموده، به طور کلی فعل انبیاء را زیر سؤال برده است.

از نظر کلی علامه، پیامبر ﷺ در باب عقاید و تبلیغ و فتوّا و افعال هرگز قبل و بعد از نبّوت دچار معصیت و خطأ نمی‌شود. فخررازی، همه‌ی گناهان کبیره و صغیره عمدى و سهّوى را قبل از نبّوت برای او جایز می‌شمارد. ولی بعد

نبوت در باب عقاید و اعتقاد و تبلیغ پیامبر ﷺ را از هر خطأ مصون می‌داند. و در مواردی ترک اولی حتی ارتکاب معاصی صغیره‌ی سهوی را به آنان نسبت می‌دهد.

در مقایسه‌ی کلی پاسخ‌های علامه، در خصوص آیات شبهه انجیزمناسب رفع شبهات بوده که با استواری عقیده به عصمت تام برای پیامبر ﷺ، نزد هر عقل سلیم مقبول و مورد پسند است. اما پاسخ‌های فخر رازی، نه تنها رفع شبهه ننموده بلکه در پست‌ترین وجه، عصمت پیامبر ﷺ را قبل از نبوت حتی بعد نبوت شبهه دار نموده و شأن ایشان و هدف بعثت را نامطلوب جلوه داده است.

۱۲. نتایج

با ارزیابی و تأمل در مطالب تحقیق نکاتی به عنوان نتیجه کلی بیان می‌گردد:

علّامه، عصمت را علم و بینش شکست ناپذیری می‌داند که به معصوم عطا می‌گردد. عصمت، از مقوله‌ی شناخت محسوب می‌شود. در واقع ایشان، علاوه بر علم، منشأ عصمت را موهبت و لطفی الهی می‌داند که به دلیل شایستگی و ییزه‌ی کمالات روحی پیامبران الهی به آنان عطا می‌شود.

ایشان در خصوص رابطه‌ی عصمت با اختیار، معتقد است که عصمت از شؤون مقام علم است و اختیار از شؤون مقام عمل، پس عصمت هیچ منافاتی با اختیار ندارد. در واقع، علم معصوم، هیچ‌گونه تأثیری در اراده و اختیار او در ترک گناه و انجام طاعات ندارد، بلکه معصوم با اراده و اختیار قوی خود از علم الهی در مسیر بندگی بهره می‌گیرد.

وی، در خصوص مراتب عصمت معتقد است که انبیاء ﷺ در محورهای عقاید تلقی وحی، تبلیغ رسالت و بیان افعال و سیره از ارتکاب گناهان و معاصی صغیره و کبیره و خطأ، مصون می‌باشند. به ویژه عصمت از زمان ولادت انبیاء، جنبه‌ی وجوبی پیدا کرده و صدور هیچ نافرمانی و خطأ و گناه صغیره و کبیره را قبل یا بعد از نبوت در قول و افعال انبیاء روا نمی‌دانند.

ایشان، علاوه بر عصمت بعد از بعثت، به عصمت قبل از بعثت انبیاء نیز معتقد است. دلایل فراوانی بر لزوم عصمت در قبل و بعد از نبّوت اقامه نموده است چه اینکه ساحت انبیاء ﷺ را از هر معصیت و ضلالتی منزه‌اند.

هم‌چنین وی، مسأله‌ی شاهد بودن انبیاء را در روز قیامت بر حقایق اعمال انسان‌ها بیان می‌کند و آنان را با قاطعیت مقبول الشهادة می‌داند. در مقوله‌ی عهد، امامت را غیر از نبّوت می‌داند و امامت را به معنای نبّوت در نظر نمی‌گیرد.

اما فخر رازی در اثبات وجوه عصمت، مقام نبّوت را بالاتر از مرتبه امامت عنوان می‌کند.

علامه در خصوص آیات شبّه دار وارد بر عقاید، تبلیغ، فتوّا و افعال معتقد است پیامبران، هرگز، قبل و بعد از نبّوت، دچار معصیت و خطأ و اشتباه نمی‌شوند و البته پیامبران فقط در بُعد افعال، آن هم فقط مرتکب ترک اولی می‌شوند که منافاتی با عصمت انبیاء ندارد.

در خصوص عصمت تمامی انبیاء، براین باور است که پیامبران از گناهان کبیره و صغیره عمدى، پیش از نبّوت و پس از آن معصوم هستند. همین طور از گناهان صغیره‌ای که سبب بی اعتباری آنان می‌شود، چه پیش از نبّوت و چه پس از آن معصوم هستند. ولی ارتکاب گناهان صغیره‌ای که سبب خفت و بی اعتباری آنان نشود و به صورت غیر عمدى قبل از نبّوت را جایز می‌داند. اما پس از نبّوت، صدور انواع گناهان و تمامی حالت‌های گناه، خطأ و اشتباه از انبیاء را ممتنع می‌داند. وی، سهو و نسيان در نزول احکام و در تبلیغ احکام الهی را جایز نمی‌داند.

فخر رازی، برخلاف علامه که ماهیتی حقیقی برای عصمت انبیاء قائل است، هیچ ماهیت حقیقی در خصوص عصمت و منشأ آن قائل نمی‌باشد، چرا که وی عصمت را قادرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت و قبیح می‌داند.

از طرف دیگر، او مانند اکثر اشاعره، عصمت را نوعی تصرف از جانب خداوند در انگیزه و اختیار شخص می‌داند و در واقع، عصمت را یک امر عدمی می‌داند. هم‌چنین نه تنها نقش اختیار انبیاء را در مسیر عصمت منکرمی شود بلکه، وجوب لطف را از جانب خداوند مردود می‌داند.

در رابطه‌ی عصمت بالطف، به وجوب لطف برخداوند قائل نیست و معتقد است که هر کاری که خداوند با بندگانش انجام می‌دهد، همه نیکو است و استدلال می‌کند که اگر به وجوب لطف برخداوند قائل شویم، لازم می‌آید که در هر عصری پیامبر و در هر شهری، معصوم وجود داشته باشد تا امر به معروف و نهی از منکر نماید در حالی که این برخداوند واجب نیست.

فخر رازی معتقد است که پیامبر در سه بعد عقاید، تبلیغ رسالت و صدور احکام و فتاوی مصونیت دارد، ولی در محور افعال و سیره برخلاف اعتقاد شیعه و عالّمه، اعتقادی به عصمت ندارد و از همه مهم‌تر اینکه، به لحاظ ساختار زمانی، عصمت را توانم با زمان نبوت می‌داند و صدور گناهان کبیره و صغائر عمدی را در زمان نبوت جایزنمی‌داند اما معتقد است که صدور این گونه گناهان در قبل از نبوت جایز است.

او، دلائل نقلی (قرآنی) برای عصمت بعد از نبوت پیامبر ﷺ مطرح نموده که نشان می‌دهد که به عصمت قبل از بعثت اعتقاد ندارد و البته در مقوله‌ی عصمت بعد از نبوت، برگزیدن از سوی خداوند را به عنوان وجهی از وجود عصمت بر می‌شمارد و پیامبر ﷺ را مخلصی می‌داند که از وسوسه‌ی شیطان در آمان است.

اومانند عالّمه، پیامبر ﷺ را صاحب عصمت مقبول الشهادة بر حقایق اعمال انسان‌ها در روز قیامت می‌داند که می‌توان اعتقاد بر مقبولیت را قابل ستایش نیز دانست.

فخر رازی به عصمت زمانی، بعد از نبوت ایشان قائل است، که غرض بعثت انبیاء را زیر سوال می‌برد. و نشان می‌دهد که به عصمت همه جانبه آنان اعتقاد ندارد. او درخصوص پاسخ به شباهات وارد بر عصمت در آیات؛ قبل از نبوت، همه‌ی گناهان کبیره، صغیره، عمدی و سهودی را بر نبی جایز می‌شمارد. ولی بعد از نبوت، عقاید و اعتقاد وی را از هر خطأ و گناهی معصوم می‌داند. و در باب تبلیغ بعد نبوت، نبی را از هر معصیتی معصوم دانسته ولی در مواردی ترک اولی را به آنان نسبت می‌دهد. و در باب احکام و فتوا آنان را از هرگناه مبرا می‌داند.

این دیدگاه، علاوه بر ضعف سندی و دلالت روایات، با آیه‌ی تطهیر که طهارت اهل بیت ﷺ را به صورت مطلق بیان

می‌کند؛ و نیز با آیه‌ی اولی الامر نیز که اطاعت بدون قید از ائمه علیهم السلام را بیان می‌کند و پذیرش آن مستلزم پذیرش عصمت آنان به صورت مطلق می‌باشد، در تعارض است. و نیز با روایاتی که عصمت انبیاء را به صورت مطلق ثابت می‌کند در تعارض است. و نیز با توجه به این مطلب که سخن پیامبر علیه السلام وحی است و با علم، قدرت و حکمت، به خوبی مصونیت وحی از هرگونه تصرف عمدی یا سهوی به اثبات می‌رسد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللげ، بي جا: مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور المصرى، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالاحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۴. قدسی نیا، خسرو، تنزيه الانبياء، سلسله درس‌های آیت الله معرفت، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ش.
۵. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
۶. الخلیل الفراہیدی، معاجم المقاييس، قم: مؤسسة دارالهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.
۷. الرازی، محمد بن عمرالخطیب، مفاتیح الغیب، بيروت: دارالكتاب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۸. —، فخر الدین، التفسیر الكبير، قم: نشر مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ چهارم، بي تا.
۹. —، محصل افکارالمتقدمین والمتاخرين، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. —، عصمة الانبياء، موسسه البلاغ، بيروت: ۱۴۰۸ ق.
۱۱. —، البراهین در علم کلام، تصحیح: سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۲. زانوس، احمد پاشا، المعجم الابسط، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. رباني گلپایگانی، على، کلام تطبیقی، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: فيض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

١٦. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا.
١٧. الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، بی‌تا.
١٨. طریحی، فریدالدین، مجمع البحرين، تحقیق: احمد حسینی، طهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ق.
١٩. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.
٢٠. گلدزیهر، العقيدة والشريعة، مصر: دارالحدیثه، چاپ دوم، بی‌تا.
٢١. مجلسی، محمدباقرین محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
٢٢. مصباح یزدی، آموزش عقاید، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴ ش.
٢٣. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ش.
٢٤. همو، پیام قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ش.
٢٥. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، رهبران راستین، انتشارات صبا، ۱۳۶۱ ش.

